



نئوتروریسم

با تأکید بر تروریسم مذهبی

علیرضا رضایی - دکتری روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان
امیر حشمتی - دانش‌پژوه دکتری تخصصی روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان



چکیده

امنیت یکی از مهمترین دغدغه‌های روابط بین‌الملل در همه اعصار است. در هزاره جدید، تروریسم یکی از مهمترین چالش‌های بشر برای داشتن امنیت به شمار می‌رود. نئوتروریسم (تروریسم جدید) ضمن برخی تشابهات محدود با ادوار گذشته، امروز در قالب نوینی رخ‌نمایی می‌کند و مهمترین عنصر آن، مذهب و اعتقادات دینی به خصوص در کشورهای اسلامی است، هرچند که هیچ یک از ادیان الهی و به ویژه اسلام آنچه که امروز در عراق، سوریه، اردن، پاکستان، افغانستان و... رخ می‌دهد را توصیه نکرده‌اند. هدف مقاله حاضر، بررسی سیر و ویژگی‌های تحول مفهوم تروریسم به نئوتروریسم می‌باشد. به نظر می‌رسد پدیده تروریسم، ضمن تحول در روش، انگیزه، اهداف، ساختار سازمانی، ابزار و جغرافیا، تهدیداتی علیه بشر، دولت-ملت‌ها و نظام بین‌الملل به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌گان: تروریسم، نئوتروریسم، بنیادگرایی، بشر، دولت - ملت‌ها، نظام بین‌المللی.

۱. مقدمه

تروریسم، همواره یکی از موضوعات تهدید کننده امنیت بشر بوده است. هر چند که در عصر حاضر، شاهد جنگ‌های فراگیر در جهان نیستیم، اما حجم و گستره اقدامات تروریستی و قربانیان آن، کمتر از این جنگ‌ها میان دولت‌ها و ملت‌ها نیست. پدیده نئوتروریسم (تروریسم جدید) برخاسته از تحولاتی در روش، انگیزه، اهداف، ساختار سازمانی، ابزار و جغرافیای تروریسم قدیم است. مهمترین ویژگی این پدیده، بهره‌برداری



حامیان یا عاملان آن از نمادهای دینی به ویژه در مناطق اسلامی است. اقدامات انتحاری، شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و تندور و بر هم زدن امنیت کشورهای مختلف به خصوص در خاورمیانه از جمله پیامدهای تحول در مفهوم پدیده تروریسم است.

لازم است یادآوری کنیم که عبارت «مذهب، ویژگی نئوتروریسم» به معنای آن نیست که دین به صورت عام و اسلام به صورت خاص، مشوق یا عامل ترور می‌باشد. زیرا ادیان الهی، پیام‌آوران صلح و آرامش بوده‌اند و حتی در موضوعاتی نظیر جهاد در اسلام، هدف دین مقابله جهت پیشگیری از بروز جنگ و نیز دعوت و صلح بوده است و در صورت بروز جنگ نیز، درگیری مستقیم و متعارف با دشمن همراه با حفظ حقوق انسانی دارای اهمیت است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به کتاب دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، سیدمحمد موسوی، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۰). اما با توجه به این که اکثر اقدامات تروریستی طی سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و با ابزار یا ادعای مذهب صورت گرفته است، بنابراین تأکید مقاله حاضر بر آن دسته از حوادث تروریستی است که حامیان، مشوقان یا عاملان آن، انگیزه‌های مذهبی را دلیل این گونه اقدامات می‌دانند یا اعلام می‌کنند.

در مقاله پیش‌رو، پس از توضیح معنای لغوی تروریسم و تبیین جایگاه مفهومی آن در تئوری‌های روابط بین‌الملل، عرصه‌های تحول تروریسم در شش موضوع روش، انگیزه، اهداف، ساختار سازمانی، ابزار و جغرافیا، بررسی می‌شود در پایان، آثار نئوتروریسم بر سه موضوع مهم امنیت بشر، امنیت دولت-ملت‌ها و امنیت نظام بین‌الملل تحلیل می‌گردد.

۲. تروریسم

واژه ترور از ریشه لاتین ters به معنای ترساندن و وحشت است (Webster's Dictionary). دانشنامه بریتانیکا نیز ترور را «کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش‌بینی‌ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی می‌داند.» (Terror) In Encyclopedia Britannica.

پیش‌نویسی که انتشارات دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۰۴ در باب مفهوم تروریسم منتشر کرد را می‌توان یک تعریف مناسب برای تروریسم دانست:

«استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی و یا گروهی سازمان‌یافته علیه مردم یا دارایی آنها به قصد ترساندن یا مجبور کردن جوامع و حکومت‌ها، اغلب به دلایل ایدئولوژیک یا سیاسی. بنابراین تروریسم عبارت است از تهدید یا استفاده از خشونت، اغلب بر ضد شهروندان برای دستیابی به اهداف سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی» (Baylis & Smith, 2005, p.481).



در کنار این تعاریف، موضوعاتی که هنوز بر تروریستی بودن یا نبودن آن‌ها میان تئوری پردازان، سازمان‌ها و دولت‌مردان مجادله است نیز قابل توجه است. پرسش‌هایی نظیر این که آیا تروریسم چیزی شبیه به جنگ‌های چریکی است؟ آیا آدم‌ربایی و ترور رهبران سیاسی را نیز شامل می‌شود؟ آیا این واژه می‌تواند تحت فشار قرار دادن شهروندان به وسیله دولت‌ها، همانند دوره استالین را نیز تحت پوشش قرار دهد؟ آیا می‌توان انقلابیون و جنگجویان آزادی را از تروریست‌ها جدا کرد؟ و پرسش‌های دیگری در این زمینه که همه‌ی آنها سبب شده‌اند تا این واژه، یکی از بحث‌برانگیزترین مفاهیم در علوم اجتماعی باشد (بدی، ۱۳۸۷ش، صص ۲۴۸-۲۵۱؛ سلیمانی، ۱۳۸۵ش، صص ۱۹۷-۱۸۱).

تروریسم را می‌توان به مثابه ابزاری در نظر گرفت که از هشت جزء تشکیل شده است: ۱. عملی عمدی، ۲. منطقی، ۳. خشونت‌آمیز، ۴. دارای هدف سیاسی و ۵. وحشت‌آفرین می‌باشد که ۶ از قوانین متعارف جنگ‌ها پیروی نمی‌کند، ۷. اهداف خودش را از بین جامعه انتخاب می‌کند و ۸. خواستار این است که رفتار خاصی را در جامعه موردنظر تغییر دهد (Garrison, 2003, p.41; Shughart, 2006, p.9). منظور از گروه‌های تروریستی نیز جنبش‌ها یا سازمان‌هایی هستند که حربه‌ی اصلی‌شان، خشونت سیستماتیک بوده است. بر همین اساس، تروریسم، تاکتیکی حساب شده است که از انگیزه‌های سیاسی برانگیخته شده و از زور یا خشونت بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد استفاده می‌کند و نقش اصلی آن، تحت‌تأثیر قرار دادن افکار عمومی است (WeinbergPedahzurHirsch-Hoefler, 2004, p.786).

۳. تروریسم و نظریات روابط بین‌الملل

تروریسم، بر هم زننده امنیت است و امنیت یکی از مهمترین موضوعات نظریه‌های روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. هر کدام از نظریات اصلی روابط بین‌الملل، پیرامون تروریسم به صورت مستقیم و نیز غیرمستقیم، در قالب مفاهیمی همچون ناامنی و آناشسی، مفروضات و نتایجی را بیان داشته‌اند. بررسی دیدگاه‌های تمام نظریات روابط بین‌الملل پیرامون تروریسم در فرصت این مقاله نمی‌گنجد، به همین دلیل، به یکی از مهمترین و با سابقه‌ترین دسته‌بندی‌ها رجوع می‌کنیم. ای. اچ. کار و به تبع او تقریباً همه نظریه‌پردازان واقع‌گرا، نظریه‌های روابط بین‌الملل را به دو گروه اصلی واقع‌گرا (Realism) و آرمان‌گرا (Utopianism) تقسیم می‌کنند که این تقسیم‌بندی، منشأ بسیاری از تقسیمات بعدی نیز شده است. رئالیسم به نئورئالیسم تبدیل شد و لیبرالیسم، نئولیبرالیسم را معرفی کرد. با این توضیح، در میان نظریات روابط بین‌الملل، دو نظریه واقع‌گرا و آرمان‌گرا بنیادی‌ترین نظریات محسوب می‌شوند و مناظره اول این حوزه نیز محصول رقابت نظری این دو نظریه است.

۳،۱. رئالیسم و تروریسم

فلسفه بدبینانه ماکیاوولی و هابز، انسان را موجودی شرور، خودخواه و منفعت طلب تعریف می‌کرد که شرارت، پرخاش‌گری، خودپرستی و خشونت را در ذات خود دارد. رئالیست‌ها نیز به همین نحو، انسان را بد ذات می‌دانستند که خشونت و منازعه در سرشت وی، امری طبیعی و غریزی است. پس کشورها نیز همچون انسان‌ها مهم‌ترین دغدغه‌شان، بقا و ادامه حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می‌کنند، چون در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع است که از به‌کارگیری زور و خشونت جلوگیری کند. در چنین وضعیتی، کشورها ارجحیتی بالاتر از امنیت و قدرت ندارند. در نتیجه، قدرت‌طلبی امری طبیعی در روابط بین‌الملل است و تأمین آن، حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است (فیروزآبادی، ۱۳۸۱ش، ص ۸۷).

در هر صورت و با این چنین نگاهی، مسائلی که برای یک دولت، مهم و حیاتی به نظر می‌رسند، برای دولت‌های دیگر حیاتی و مهم محسوب نمی‌شوند. زیرا سیستم بین‌الملل، دولت-مرکز می‌باشد و هر دولتی در آن، منافع ملی خود را دنبال می‌کند. به طور مثال؛ یونان در دوره‌ای، پ. ک. ک را مبارزین راه آزادی می‌نامید و حتی به آنها کمک نیز می‌کرد، زیرا این امر موجب می‌شد که ترکیه منابع بیشتری را در راه مبارزه با تروریسم هزینه کند و این مسأله، از نظر استراتژیکی به نفع یونان بود.

یکی از موانع در مسیر مبارزه با ترور بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند، این نهادها با توجه به این که قدرت تأثیرگذاری بر روی کشورها را با توجه به سلسله مراتب قدرت ندارند، در معرض ناتوانی در مقابله با تروریسم قرار دارند. دولت‌ها نیز با توجه به این که منافع متفاوتی را تعقیب می‌کنند، دارای اولویت‌های مختلفی در این سازمان‌ها هستند و همزمان، هر گونه دخالت این سازمان‌ها در حاکمیت ملی خود را بر نمی‌تابند (زمان‌لو، ۱۳۹۳ش). نباید از نظر دور داشت که نظریات دسته اول (حلال مشکل) به دنبال حفظ وضع موجود هستند. بنابراین می‌توان میان ثبات هژمونیک و رشد تروریسم رابطه‌ای احتمالی یافت؛ بدین معنا که هژمون برای حفظ برتری خود و ساختار نظام بین‌الملل، با رفتاری در قالب حمایت یا بی‌توجهی و کناره‌گیری، زمینه را برای ایجاد و فعالیت گروه یا گروه‌های تروریستی و درگیر نمودن بخش‌های ضد هژمون فراهم می‌کند. همچنین در نقد این رویکرد می‌توان گفت که امروزه همکاری‌هایی بین دولت‌ها در منطقه و جهان در راستای مبارزه با ترور انجام می‌گیرد، در عین حال دولت‌ها علاوه بر حرکت در راستای منافع ملی، در چارچوب نزدیکی‌های فرهنگی و دینی نیز با بعضی گروه‌های تروریستی همکاری می‌کنند (همان).



۳،۲. لیبرالیسم و تروریسم

لیبرال‌ها از مفروضه‌های مشترکی راجع به واقعیت و جهان سیاست برخوردارند. به طور کلی، جهان‌بینی لیبرالیسم بر اعتقادات و مفروضه‌های زیر استوار است:

* سرشت و ذات بشر، اساساً خوب و نوع‌دوستانه است. بنابراین، انسان‌ها قادر به کمک متقابل و همکاری هستند.

* رفتار بد انسان، محصول و معلول انسان شرور نیست، بلکه معلول نهادها و ترتیبات ساختاری بشر است که انسان‌ها را تحریک می‌کند تا خودپرستانه عمل کنند و به دیگران آسیب برسانند و بجنگند.

* انسان اگر بر مبنای فطرت خوب و نوع‌دوست خود عمل کند، رفتاری همکاری‌جویانه و صلح‌آمیز خواهد داشت. به تبع آن، اگر انسان‌ها و سیاست‌مداران خودساخته و آموزش دیده در کشورها قدرت را به دست گیرند، صلح و همکاری بین‌المللی تحقق خواهد یافت.

* برای استقرار صلح و همکاری بین‌المللی، باید نهادها و ساختارهایی که انسان در آن از فطرت خود دور افتاده است و بر اساس آن، رفتار و عمل نمی‌کند را اصلاح کرد. همچنین برای این که بشر و فرد بتواند بر مبنای فطرت خود عمل کند، فرایندها و نظام‌های تربیتی و اجتماعی باید اصلاح شود.

* کشورها نیز ذاتاً خودپرست و جنگ‌طلب نیستند، بلکه برعکس، همکاری‌جو و نوع‌دوست هستند و بنابراین قابلیت اصلاح رفتارهای ناپه‌نجار خود را دارند (والت، ۱۳۹۳ش).

در نظر لیبرال‌ها، مسائلی همچون ترور به غیراز همکاری و تعامل بین دولت‌ها و بازیگران، راه‌حل دیگری نمی‌تواند داشته باشد. به عنوان مثال، لیبرال‌های ترکیه معتقدند که همکاری نیروهای اطلاعاتی آمریکا و ترکیه در کنیا و دستگیری اوجالان در سال ۱۹۹۹، تقویت‌کننده این مدعای باشد.

هر چند از منظر رویکرد لیبرالیستی، همکاری و تعامل پیش‌فرض وضعیت نظام بین‌المللی محسوب می‌گردد، اما شکست‌ها و عدم موفقیت وضعیت فعلی در عرصه بین‌الملل این مسأله را تأیید نمی‌کند. با در نظر گرفتن این واقعیت، نمی‌توان ادعا کرد که رویکرد لیبرالیستی، وضعیت فعلی مسائل ترور در جهان را به وضوح می‌تواند توضیح دهد. زیرا دولت‌ها در عین حال که در مبارزه با ترور دچار کاستی‌ها و مشکلات فراوان هستند، در مسأله تعریف این وضعیت (ترور و تروریسم) نیز دچار نقصان‌های زیادی می‌باشند.

از نگاه لیبرال‌ها، در حالی که سازمان‌های بین‌المللی قابلیت اعمال قوانین و ایجاد

استانداردها را بر دولت‌ها دارند، اما در عرصه‌ی رفتارها و رخداد‌های بین‌المللی شاهد هستیم که این سازمان‌ها در بسیاری از موارد نمی‌توانند بر روی دولت‌ها اعمال فشار و حاکمیت داشته باشند. صحنه‌ی درگیری‌ها در سوریه، لیبی، عراق و در وجهی دیگر در مسأله اوکراین، نمایان‌گر این نقطه ضعف سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. بعد از رخداد‌های ۱۱ سپتامبر، شاهد تأسیس کمیته مبارزه با ترور در سازمان ملل متحد بودیم، اما با همه امکاناتی که این کمیته در جریان حمایت از دولت‌ها برای مبارزه با ترور دارد، با توجه به عدم توافق بر سر موضوع تعریف ترور، شاهد عدم موفقیت این نهاد بین‌المللی هستیم (زمان لو، پیشین).

با نمایان شدن ضعف‌های تبیینی دو نظریه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی و شعبه‌های نظری ایجاد شده از آنان، نظریات انتقادی ایجاد شدند تا ضمن پوشش ضعف‌های نظریات دسته اول، طرح‌های جدیدی مبتنی بر رهایی‌بخشی ارائه نمایند. بررسی دیدگاه نظریات انتقادی پیرامون تروریسم نیز در مجال یک مقاله نمی‌گنجد. از این رو، در اینجا به یکی از مهمترین نظریات رهایی‌بخش، یعنی مکتب فرانکفورت که اتفاقاً با طرح‌واره‌ای موثر می‌تواند تروریسم را با نگاه جدیدی تبیین نماید، می‌پردازیم.

۳.۳. نظریات انتقادی و تروریسم

نظریات انتقادی می‌توانند بخشی از ترورهای امروز، به خصوص آن دسته از ترورها که به موضوع هویت برمی‌گردند را تجزیه و تحلیل نماید. در روابط بین‌الملل از این اصطلاح به دو معنا استفاده می‌شود:

الف: معنای عام: شامل طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل از جمله پساتجددگرایی، پساساختارگرایی، فمینیسم، مارکسیسم، نومارکسیسم، نظریه نظام جهانی، پست مدرنیسم، سازه‌انگاری و... می‌شود. در این معنا، نظریه انتقادی تلاشی میان رشته‌ای است که علم سیاست، روابط بین‌الملل، تاریخ و روانشناسی را ترکیب می‌کند تا نظریه‌های مختلفی از سیاست جهانی ارائه کند که هدف اصلی همه آنها، نشان دادن بدیل و جایگزینی در برابر برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است.

ب: معنای خاص: نظریه انتقادی در معنای خاص آن، شامل دیدگاه‌های متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت و مباحث ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو و شاید بیش از همه، اندیشه‌های یورگن هابرماس در نقد تجدد و روشنگری، خصوصاً در تجلیات معرفتی و فرهنگی آن و یا تلاش برای هدایت مجدد تجدد به سمت ابعاد فراموش شده آن است. این نظریه در دیدگاه‌های افرادی چون رابرت کاکس (که نظریه انتقادی را نخستین بار وارد روابط بین‌الملل کرد)، ریچارد اشلی (که در آثار اولیه دهه ۱۹۸۰ خود به مکتب انتقادی تمایل داشت) و مارک هافمن (که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ امیدوار بود نظریه انتقادی با جایگاهی



که در مناظره میان پارادایمی برای آن می‌توان متصور بود، آینده رشته روابط بین‌الملل را در دست داشته باشد) در روابط بین‌الملل انعکاس یافته است.

از سویی دیگر، نظریات انتقادی از برخی آرای اندیشمندانی چون آنتونیو گرامشی و بحث‌های او در زمینه هژمونی، بلوک تاریخی، جامعه مدنی، انقلاب انفعالی، نقش روشنفکران و... متأثر است که می‌توان نمودهای آن را در نوشته‌های کاکس، استفن گیل و دیگران مشاهده کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، صص ۲۱۵-۲۱۴).

به طور کلی می‌توان گفت که در عرصه روابط بین‌الملل، این نظریه واکنشی به سلطه دیدگاه‌های نواقع‌گرا و نولیبرالیسم (مبتنی بر پروژه روشنگری و خردگرایی) بود. این رویکرد با اشاره به بحران مدرنیته، اندیشه‌های ترقی‌خواهانه قرون ۱۹ و ۲۰ را ناکارآمد دانسته و معتقد است که این اندیشه‌ها، برخلاف آرمان‌های اولیه خود، شکل جدیدی از برده‌داری به صورت نازیسم و استالینیسیم را به ارمغان آورده‌اند (قوام، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲).

دانش مسلط بر حوزه مطالعاتی تروریسم، یک نمونه عالی از نظریه‌های حل مشکل است؛ بدین ترتیب که پدیده تروریسم در حوزه روابط بین‌الملل به منزله یک مشکل فرض شده است و نظریه‌های جریان اصلی، درصدد فراهم کردن یک راه‌حل به دولت در مقابله با تروریسم هستند. از طرف دیگر، نظریه‌های حل مشکل در تبیین پدیده تروریسم، ماهیتی ایدئولوژیک مبنی بر حفظ وضع موجود دارند و در راستای حل مشکل، دولت‌محور هستند؛ یعنی هر نوع خشونت از طرف گروه‌های غیردولتی را نامشروع می‌دانند و در عوض، استفاده دولت از خشونت را در چارچوب مبارزه با تروریسم مشروع جلوه می‌دهند (Jackson, 2009, p.77). داشتن رویکرد انتقادی به پدیده تروریسم، مجموعه‌ای از تعهدات فرانظری و اخلاقی - هنجاری را در بر می‌گیرد که یک موضع انتقادی نسبت به جریان ارتدوکس حاکم بر ادبیات مربوط به تروریسم دارد. از این منظر، رویکرد انتقادی یک پروژه ضد هژمونیک است که درصدد قرار گرفتن فراتر از نظریه حل مشکل در چارچوب وضع موجود است (قوام، ۱۳۸۹، صص ۱۲-۱۳). بنابراین از لحاظ هستی‌شناسی در رویکرد انتقادی، تروریسم اساساً یک واقعیت اجتماعی است و ماهیت آن وابسته به بافت، شرایط، قصد و نیت و فرایند اجتماعی، فرهنگی، قانونی و سیاسی است. پس تروریسم نمی‌تواند یک وضعیت خاص مشخص باشد (Jackson et al, 2009, p.222). براساس نظریات انتقادی، تروریسم زمان‌مند و مکان‌مند است و نمی‌توان اطمینان داشت که یک گروه تروریستی تا ابد تروریستی خوانده شود. به همین دلیل، ممکن است یک حمله انتحاری در فلسطین از سوی اسرائیل، تروریستی و از سوی برخی کشورهای دیگر دفاع محسوب گردد.



۴. عرصه‌های تحول تروریسم

تحول در تروریسم متناسب با حوادث و تحولات تاریخی جهان بوده است. برخی صاحب‌نظران چهار موج را برای تحول تروریسم ترسیم کرده‌اند:

اولین موج که به موج آنارشیستی معروف است، در دهه ۱۸۸۰ شروع شد و به مدت چهل سال ادامه پیدا کرد. به دنبال آن و در دهه ۱۹۲۰، موج ضد استعماری شروع شد و در دهه ۱۹۶۰ از بین رفت. اواخر دهه ۱۹۶۰، موج چپ جدید متولد شد و تقریباً تا دهه ۱۹۹۰ به طور لجام‌گسیخته‌ای ادامه یافت و هنوز هم در بعضی از کشورها از قبیل سریلانکا، اسپانیا، پرو و کلمبیا گروه‌هایی از آن فعال است. چهارمین موج یا موج مذهبی، از اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع شد و اگر دنباله‌ای از امواج قبلی در نظر گرفته شود، هنوز هم ادامه دارد (Rapaport, 2004, p.47). این چهار موج، تشابهات زیادی با یکدیگر دارند، اما لزوماً یکسان نیستند. هر یک از آنها در محل متفاوتی شروع شده و دیگر گروه‌های شورشی را نیز درگیر کرده‌اند، علاوه بر این، بیشتر از اهداف و تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که آنها را از موج‌های دیگر متمایز می‌سازد (Ibid, p.49).

والتر لاکوئر نیز در مقاله مشهور خود با عنوان «تروریسم پست مدرن»، تروریسم جدید را تروریسم پست مدرن نامید. به نظر وی، تروریسم نوین در چارچوب اهداف و قالب‌های مدرن همچون قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی یا ملت‌گرایی نمی‌گنجد و اهداف یا قالب‌های پسامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی شدن برای توضیح آن لازم است (Laqueur, 1996, p.24-36). برخی متفکران نیز حادثه ۱۱ سپتامبر را نقطه عطف و گذار تروریسم قدیم به تروریسم جدید می‌دانند. بنابراین در این مقاله سعی می‌شود میان تروریسم قدیم (سه موج اول) و تروریسم جدید (موج ۱۱ سپتامبر و پس از آن) تمایز قائل شویم.

برای آشنایی بیشتر با جزئیات تحول مفهومی تروریسم، می‌توان تحول در مصادیق، انگیزه، اهداف، ساختار سازمانی، ابزارها و جغرافیای تروریسم را جداگانه بررسی کرد.

۴.۱. تحول در روش‌های تروریسم

روش‌های انجام اقدامات تروریستی به فراخور موضوعات و زمان‌ها متحول شده است. به عبارت دیگر، هیچ کدام از روش‌ها به صورت غالب و دائمی درنیامده‌اند، بلکه در گذر زمان دچار تحولاتی متناسب با سطوح اقدامات گشته‌اند.

تکنیک غالب کنش تروریستی در موج اول، قتل یا ترور شخصی بود. موج دوم با حمله به اهداف نظامی مشخص می‌شد که در موج سوم، جای خود را به هواپیمارمایی و در واقع، آدم‌ربایی یا گروگان‌گیری داد. در سه دهه اول موج سوم، بیش از هفتصد هواپیمارمایی رخ



داد. با پایان جنگ سرد و فروپاشی مارکسیسم، استراتژیست‌ها و متفکرین غرب از جمله راپوپورت معتقدند قرن بیست و یکم شاهد برآمدن موج جدیدی از تروریسم است که تکنیک خاص آن، عملیات انتحاری است (پورسعید، ۱۳۸۸ش، صص ۱۵۲-۱۵۱).

در این نوع عملیات‌ها، به دلیل آن‌که خود مهاجم تبدیل به بمب متحرک می‌شود، تشخیص موقعیت ناامن کننده برای قربانیان سخت و هدف‌گیری افراد و تجمع‌ها توسط تروریست‌ها دقیق‌تر صورت می‌گیرد. البته برخی از این اقدامات توسط گروه‌های مبارز و استشهادهای صورت می‌گیرد و با عنوان مبارزه و مقاومت از آن یاد می‌شود که تفکیک این دو، موضوع این مقاله نیست.

۴,۲. تحول در انگیزه تروریسم

در تروریسم موج اول (آنارشیستی)، جهت حذف سنتی‌ها که مقابل پیشرفت تکنولوژی قرار می‌گرفتند و برانگیختن توده‌های مردم، استفاده از خشونت بیشتر نمادین بود و به پیامدهای عمل تروریستی توجه بیشتری نشان داده می‌شد. آنارشیست‌ها، استفاده از ترس و وحشت را برای تغییر انقلابی در جوامع‌شان ضروری می‌پنداشتند. ترور سران حکومتی، یکی از تاکتیک‌های مرسوم آنها بود که از جمله آنها می‌توان به ترور رئیس جمهور ایالات متحده، ویلیام مک‌کینلی در سال ۱۸۹۰ و تزار الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱ اشاره کرد.

پایان جنگ جهانی دوم، سرآغاز حیاتی دوباره برای موجی از تروریسم شد که قبل از دهه ۱۹۲۰ نیز در جریان بود. این موج از تروریسم که به تروریسم ضد استعماری مشهور شد، بیشتر در خدمت ملی‌گرایی و تمایلات جدایی‌خواهانه‌ی نژادپرستانه قرار گرفت. اما چیزی که بعد از جنگ جهانی دوم در این موج تازگی داشت، این بود که اولاً تکنولوژی پیشرفت کرده بود و طبعاً تروریست‌ها نیز از آن بهره‌مند می‌شدند و ثانیاً به موازات ضعیف شدن قدرت‌های استعماری اروپا و تغییر محل قدرت جهانی از اروپا به آمریکا، موج ضد استعماری تروریسم در شمال آفریقا، مدیترانه و آسیا در خدمت جنبش‌های آزادی‌بخش ملی قرار گرفت. این موج توانست در بعضی از کشورها مانند مصر و الجزایر به پیروزی دست‌یافته و این کشورها را به استقلال برساند (Shughart, 2006, 13-19).

ضرورت روانی موج سوم یا موج چپ جدید را جنگ ویتنام به وجود آورد. این جنگ، دوگانگی زیادی درباره ارزش‌های سیستم موجود، به‌خصوص میان جوانان غربی به وجود آورد. گروه‌هایی که در موج سوم ظاهر شدند، در بیشتر موارد رادیکالیسم را با ناسیونالیسم ترکیب کردند (گروه اتا در اسپانیا، ارتش سرّی ارمنی برای آزادی ارمنستان و ارتش آزادی‌بخش ایرلند). واژه‌ی تروریسم بین‌المللی، که در طول موج آنارشیستی بارها استفاده می‌شد، برای معرفی مبارزان موج چپ جدید بازآفرینی شد. در واقع، ویژگی انقلابی پیوند مهمی میان گروه‌هایی که از



ملیت‌های مختلف بودند، ایجاد می‌کرد. برجسته‌ترین تاکتیک مورد استفاده در این موج، هواپیمارمایی بود که در طول دهه ۱۹۷۰ بیش از صدمبار اتفاق افتاد. آدم‌ربایی نیز تاکتیک دیگر این موج بود که در طول چهارده سال و بعد از سال ۱۹۶۸، ۴۰۹ مورد در کشورهای ایتالیا، اسپانیا و آمریکای لاتین به‌وقوع پیوست (Rapaport, 2004: 54-56; Shughart, 2006: 20).

موج مذهبی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ شروع شد (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۷). در موج‌های قبلی نیز معمولاً مذهب نقش مهمی داشته است. همان‌طور که مبارزات ارمینان، مقدونیان، ایرلندیان، قبرسیان و... نشان می‌دهد، فعالیت‌های مذهبی و قومی نیز در مبارزات آنها وجود داشته است، اما تنها در این موج است که مذهب نقش بسیار متفاوت و مهمی ایفا می‌کند (Rapaport, 2004: 58). در واقع، یکی از خصوصیات که به تروریسم فعلی، صفت نوین بودن بخشیده است، استفاده از مذهب است. البته مذهب فقط وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به خشونت است و چنین گروه‌هایی فقط می‌خواهند با توجیه مذهبی، مردم را به خود بدبین نکنند. بر همین اساس، آنها همچون گذشته به اهداف سیاسی خود پایبند بوده و آنها را دنبال می‌کنند (Tucker, 2001: 6). با این حال، درهم‌تنیدگی انگیزه‌های مذهبی و اهداف سیاسی سبب شده است تا تمایز میان جنبه‌های مذهبی و سیاسی گروه‌های تروریستی مذهبی مشکل شود (Ranstorp, 1996, p. 42). بدین‌سان، تروریسم نوین از دل تروریسم مذهبی بیرون آمده و تفاوت‌های فاحشی با سه موج اول تروریسم مدرن دارد (بهراری و بخشی شیخ احمد ۱۳۹۰، ص ۱۵۶). از جمله عوامل بی‌ثباتی در قرن بیست و یکم، الهیات رادیکال و خشونت مذهبی است. این نوع از الهیات، از ایدئولوژی مذهبی رادیکال به مثابه ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می‌کند. بر همین اساس، بارزترین وجه تمایز تروریسم نوین، تأکید آن بر مذهب است (Brown, 2007: 31). البته نهضت‌های رهایی‌بخش ملی را نمی‌توان در زمره گروه‌های تروریستی قرار داد. برای مثال حزب‌الله لبنان یا گروه‌های مبارز در فلسطین برای به دست آوردن سرزمین‌های از دست رفته یا مورد تهدید قرار گرفته با حمایت مردمان‌شان در حال مبارزه هستند و این مبارزه علنی، مستمر و نه ناگهانی است. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله «نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌الملل از دید حقوق بین‌الملل» نوشته دیدخت صادقی حقیقی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶، مهر و آبان ۱۳۸، صص ۳۷-۲۸)

تروریسم نوین را تروریسم پست‌مدرن نیز نامیده‌اند. بر این اساس، تروریسم نوین «در چارچوب اهداف و قالب‌های مدرن همچون قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی و یا ملیت‌گرایی نمی‌گنجد و اهداف و قالب‌های غیرمدرن یا فرامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی شدن برای توضیح آن لازم است.» در واقع، عاملان تروریسم نوین «صرفاً به رستگاری پس از مرگ می‌اندیشند و سود و زیان دنیوی و عقلانیت مدرن در محاسبات آنها جای ندارد.»



(پورسعید، ۱۳۸۵ و ۸۲۴-۸۲۵) آنها خود را مستضعفانی معرفی می‌کنند که برای گرفتن حق خود، بر ضد ستمگران قیام کرده‌اند و می‌خواهند ملت خود را یا از دست حاکمان ظالم و یا از دست دشمنان خارجی نجات دهند. با این همه، بیشتر تروریست‌های مذهبی مایلند که شهروندان غیرنظامی را هدف قرار دهند و هیچ توجهی به جنس و سن اهداف ندارند؛ از این رو، به وسیله‌ی بسیاری از هم‌کیشان خود طرد می‌شوند (Ashraf, 2004: 36).

تروریسم قدیمی به‌طور مشخص از انگیزه‌های غیرمذهبی یا سکولار برانگیخته شده و دارای اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل تعریف است. مذهب ادعایی در نئو تروریسم، دو کاربرد داخلی و خارجی پیدا می‌کند: اول این که در گردهمایی نیروهای سرخورده داخلی به عنوان یک انگیزش دینی عمل می‌کند و دوم این که؛ پتانسیل جذب نیرو از خارج را به عنوان یک محل هویت جدید در برابر هویت عصر مدرن دارد.

انگیزش؛ عامل تروریسم تروریسم

سازمان ملل متحد اعلام کرد: حدود ۱۵ هزار تروریست خارجی از ۸۰ کشور جهان برای جنگ در کنار گروه تروریستی داعش به عراق و سوریه رفته‌اند. براساس این گزارش، عناصر تروریست خارجی از کشورهای فرانسه، روسیه و انگلیس و در مجموع از ۸۰ کشور جهان عازم عراق و سوریه شده‌اند (guardian, 2014).

در نئو تروریسم، ایجاد تنوع در پاسخ به انگیزه‌ها، یکی از روش‌های جذب نیرو در گروه‌های تروریستی است. در این گروه‌ها، امکان فعالیت‌های آزادانه وجود دارد. بر خلاف شبکه هرمی تروریستی کلاسیک که دستور از بالا به پایین ارسال می‌شد، در نئوتروریسم شبکه غیرمتمرکز و کمتر دستوری است. در نتیجه، افراد را برای ارضای نیازهای هیجانی و انگیزشی آزاد می‌گذارد. حتی می‌توان جذب نیروهای خارجی از کشورهای صنعتی و رشد یافته را نیز با بررسی انگیزشی در موج نئوتروریسم بررسی کرد. رشد بازی‌های کامپیوتری خشن بدون این که محلی برای ارضای تمایلات شرارت‌انگیز رشد یافته فراهم کند، می‌تواند از محیطی نظیر مناطق داعش برای تجربه هیجان واقعی بهره‌برداری کند.

از افسار گسیختگی جنسی نیز به عنوان یک عامل انگیزشی و هیجانی برای جذب همکار در گروه‌های نئوتروریستی یاد می‌شود. جهاد نکاح و فراهم آوردن امکان بوالهوسی افراطی، شرایط جذابی را برای افرادی ایجاد می‌کند که قوانین و عرف جامعه خود تاکنون مانع اقدامات آنان شده بود.

۴,۳. تحول در اهداف تروریسم

منظور از اهداف تروریسم در این بخش، قربانیان تروریسم است. اهداف انتخاب‌شده‌ی

تروریست‌های قدیمی‌تر، واقع‌بینانه‌تر و قابل فهم بود. آنها نمی‌توانستند دست به کشتار جمعی بزنند؛ زیرا متحدان و حمایت‌کننده‌های خود را از دست می‌دادند. بنابراین در انتخاب اهداف خود، دقت بیشتری می‌کردند و بیشتر، اهدافی را انتخاب می‌کردند که ارزش سمبولیک داشته باشند (مانند رهبران سیاسی، سران حکومت، سفارت‌خانه‌ها و ساختمان‌های نظامی و مالی). در واقع، آنها از اعمال خود به‌عنوان تبلیغی برای افزایش حمایت‌های عمومی استفاده می‌کردند (Spencer, 2006: 6-7).

تفاوت تروریسم نوین با گونه‌های گذشته‌ی آن، این است که قربانیان آن، بیشتر شهروندان بی‌گناهی هستند که یا به‌طور تصادفی انتخاب شده یا آن‌که به‌طور اتفاقی در موقعیت‌های تروریستی حضور داشته‌اند. (Manin, 2008: 163) هدف تروریسم نوین، بر جای گذاشتن بیشترین ویرانی ممکن است که آن را از طریق اشکال ویرانگر تسلیحات یا تکنیک‌ها همچون تروریسم انتحاری عملی می‌کند، در صورتی که تروریسم قدیم، در پی آفرینش نمایشی دراماتیک از طریق کمترین خسارات بود (Zalman, 2014).

همچنین در نئوتروریسم، ایجاد هژمونی خبری از اقدامات گروه‌ها بسیار مهم و حتی جزو اهداف حیاتی محسوب می‌شود. این هژمونی خبری، وحشت از گروه را بالا می‌برد و ممکن است بسیاری از سنگرها آسان‌تر و بدون مقاومت فتح شود. همچنین در خارج از مرزها نیز موجی از ترس ایجاد می‌کند و ممکن است همین موج، مشتری‌های خاص خود را داشته باشد. برای در صدر قرار گرفتن خبری، نیاز به اقدامات بدیع است. امروز دیگر یک تصادف یا حتی انفجار کوچک، نمی‌تواند در صدر اخبار قرار گیرد و به همین دلیل، مدل قتل و ترور تغییر می‌کند. بریدن سر چند نفر با اهره برقی و پخش تصاویر آن در فضای مجازی، میلیون‌ها بازدیدکننده به خود اختصاص می‌دهد.

در دنیای جدید، رویداد تروریستی می‌بایست آنقدر بزرگ باشد که در صدر اخبار همه شبکه‌های جهانی قرار گیرد و این، مستلزم قربانیان انبوه و تخریب گسترده است. بنابراین قربانیان عملیات تروریستی می‌بایست از میان همان اکثریت خاموش و به صورت «فله‌ای» انتخاب شوند. انتخاب مکان‌های عمومی برای عملیات که در آنها، قربانیان کمترین امکان را برای فرار یا جان سالم به در بردن داشته باشند؛ مانند هواپیماهای در حال پرواز، برج‌های بلند، ایستگاه‌های مترو و مواردی از این دست در همین چارچوب قابل توجیه است (پورسعید، پیشین، ص ۱۶۵). مشخصه تروریسم در دوران معاصر، کشیدن مردم به صحنه جنگ و قدرت و استفاده از آنها برای اتخاذ راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم برای کسب قدرت و امتیاز است (بهارى و بخشى شیخ احمد ۱۳۹۰، ص ۱۵۲).



۴,۴. تحول در ساختار سازمانی تروریسم

ساختار سازمان‌های رسمی به صورت هرمی است؛ بدین معنی که اعضای آن، در قاعده هرم و گروه مدیریتی یا رئیس در رأس هرم قرار گرفته‌اند. این شکل از ساختار سازمانی، در گروه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و نظامی دیده می‌شود. جایگزین ساختار هرمی، سیستم سلولی یا شبکه‌ای است. در این نوع از ساختار سازمانی، هیچ‌گونه کنترل مرکزی بر اعضا و یا سلول‌ها وجود ندارد و همه سلول‌ها به صورت مستقل عمل می‌کنند و هیچ گزارشی به ستاد فرماندهی ارائه نمی‌کنند. این نوع از ساختار، «مقاومت بدون رهبری» نیز نامیده می‌شود که در گروه‌های تروریستی نوین وجود دارد. در واقع، چنین ساختاری به همه‌ی گروه‌های منفرد تشکیل‌دهنده‌ی یک سازمان این اجازه را می‌دهد که به‌تنهایی عمل کنند. سابقه‌ی چنین ساختاری به دوران انقلاب آمریکا برمی‌گردد که گروه‌های مبارز از آن استفاده می‌کردند (Lesser, 1999:86; Beam, 1992). بنابراین ایدئولوژی مشترک، خود یک سازمان‌دهنده می‌شود که هر عضو می‌تواند در یک مکان یا زمان دستور دهنده و مجری اعمال باشد.

به عبارت دیگر، «تروریسم جدید غیرسلسله‌مراتبی و افقی» (به لحاظ توزیع مواضع اقتدار در سازمان) است، در حالی که تروریسم قدیم سلسله‌مراتبی و عمودی بود. سازمان‌های قدیمی متمرکز بودند، در حالی که تروریسم جدید سازمانی نامتمرکز دارد» (Zalman, 2014) و این امکان را برای واحدهای دوردست به وجود می‌آورد که بدون اطلاع از دستورات مرکزی که فاقد وجود فیزیکی است، دست به عملیات تروریستی بزنند و به صورت یک دولت مجازی عمل کنند. این ساختار انعطاف‌پذیر، این امکان را فراهم می‌آورد تا عملیات شبکه به لحاظ اقتصادی و پرسنل کارآمدتر شود» (ارس، ۱۳۶۸، صص ۱۹۱-۱۸۵). همین مسأله مبارزه با آن را سخت می‌کند. زیرا مقر اصلی یا وجود ندارد یا به سختی قابل تشخیص است و حتی در صورت تشخیص و حذف فیزیکی هر کدام از بخش‌ها می‌توانند اصلی شوند و یا بدون نیاز به وجود مقر به کار خود ادامه دهند.

۴,۵. تحول در ابزارهای تروریسم

ابزار تروریست‌های قدیمی، تقریباً همان ابزار متعارف مورد استفاده در جنگ بود. اسلحه، قالب‌ترین وسیله در تروریسم سه موج اول است. حال آن‌که در تروریسم نوین، تنوع قابل توجهی در ابزارها ایجاد شده است.

نئوتروریست‌ها ابزارهای جدیدی به خدمت می‌گیرند. این ابزارهای جدید یا مستقیماً در راستای ترور و ایجاد ناامنی بکار می‌روند (مانند استفاده تروریست‌ها از گلوله‌ها و سلاح‌های شیمیایی در جریان جنگ سوریه ۲۰۱۴) و یا جهت بهره‌برداری از اقدام تروریستی جهت ایجاد رعب و یا دستیابی به اهداف دوم بکار می‌رود (مانند بهره‌برداری نئوتروریست‌ها از فضای اینترنت جهت انتشار مواضع، تصاویر اقدامات و...).



داعش با بهره‌برداری از بستر اینترنت، بسیاری از اقدامات خود را در جهان منتشر می‌کند. اما استفاده از این بستر، یک کاربرد مهمتر برای داعش دارد و آن نمایش آموزشی ابتکار عمل، کمیت و کیفیت اقدامات تروریستی برای نیروهای پراکنده در سوریه، عراق و حتی نیروهای بالقوه در یمن و سایر نقاط است. در بعد عملیاتی نیز سازمان‌های تروریستی برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر، نیاز به نوعی قابلیت جمع‌آوری اطلاعاتی دارند. در این چارچوب، استفاده از منابع آشکار همچون اینترنت کمک مهمی به آنها در انتخاب هدف می‌کند. به واقع، اینترنت و منابع آشکار در بعد عملیات، کارکردهای بسیاری ایفا می‌کنند. فن‌آوری رایانه‌ای در خدمت مواردی چون عضوگیری، تبلیغات سیاسی، تأمین مالی، ایجاد ارتباطات و هماهنگی بین گروه‌ها و درون هر گروه، جمع‌آوری اطلاعات و پنهان‌کاری و ناشناس ماندن در فعالیت‌های روزمره و نیز در عملیات تاکتیکی قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸).

۴.۶. تحول در جغرافیای تروریسم

گستره جغرافیایی تروریسم قدیمی، داخلی و یا حداکثر منطقه‌ای بود. در مقابل، تروریسم نوین در فراسوی مرزهای ملی و منطقه‌ای فعالیت کرده و بالطبع تأثیر جهانی داشته است و امنیت و صلح جهانی را تهدید می‌کند (Barzegar, 2005: 114; Lesser, 1999: 86).

اگرچه در تروریسم داخلی، معمولاً دولت نقش مشوق، حامی یا عامل نداشت، اما در تروریسم بین‌المللی در پاره‌ای موارد شاهد نقش‌آفرینی دولت هستیم. تروریسم بین‌المللی در سطح عاملان، صرفاً با گروه‌های غیردولتی محدود نمی‌شود و بدین ترتیب، می‌توان از تروریسم دولتی خارجی در روابط بین‌الملل سخن گفت. تروریسم دولتی خارجی به معنای بهره‌گیری دولت از روش‌ها و شیوه‌های تروریستی در خارج از مرزهای ملی به منظور تعقیب اهداف استراتژیک است. این‌گونه تروریسم هنگامی رخ می‌دهد که دولت‌ها خارج از تشریفات دیپلماتیک، دست به خشونت می‌زنند یا تهدید به استفاده از آن می‌نمایند (جی. بدی، ۱۳۷۸، صص ۹۵۲ و ۸۵۲).

در دنیای کنونی، مراکز واحد قدرتی وجود ندارد و قدرت‌ها در حوزه‌ها و نقاط جغرافیایی مختلف پراکنده‌اند و تروریسم هم به تبع این وضعیت خاص سیاسی، تغییر شکل داده و یک حالت کور و در واقع، بی‌هدف به خود گرفته که بسیار نگران‌کننده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۵). فرزاد پورسعید در مقاله‌ای بیان می‌کند که «مفهوم تروریسم بین‌المللی به تروریسم جهانی متحول شده و عامل این تحول، غیرسرزمینی شدن آن در روابط بین‌الملل است» (پورسعید، پیشین، ص ۱۴۵).

به صورت خلاصه می‌توان تفاوت‌های میان تروریسم و نئوتروریسم را در جدول ذیل نمایش داد:



تحولات	قتل (ترور)، اهداف نظامی، هواپیماربایی و آدمربایی	نئوتروریسم
مصادیق/روش‌ها	پیشرفت، ضد استعمار، ملی‌گرایی و تمایلات جدایی‌خواهانه	انتحاری، قتل‌های فجیع
انگیزه	انتخابی از میان مؤثرین	تمایلات، ادعاها و فعالیت‌های مذهبی، رستگاری پس از مرگ
اهداف (قربانیان)	هرمی و دستوری	فله‌ای و بی‌قاعده
ساختار سازمانی	غالباً اسلحه	شبکه‌ای و غیر دستوری
ابزارها	درون کشوری	ابزارهای متنوع، فضای مجازی
جغرافیا		منطقه‌ای و جهانی

جدول یک: تفاوت‌های میان تروریسم و نئوتروریسم

۵. ریشه‌های نئوتروریسم

از دیدگاه نگارنده، یکی از مهمترین ریشه‌های نئوتروریسم، جغرافیای خاورمیانه‌ای آن و وجود قالب مذهبی برای انگیزه، اعمال و اهداف نئوتروریسم است.

۵.۱ خاورمیانه؛ زیستگاه نئوتروریسم

جریان‌های تندرو دینی در خاورمیانه را می‌توان اصلی‌ترین جریان نئوتروریسم محسوب کرد. امروز عمده حوادث تروریستی جهان در کشورهای نظیر سوریه، عراق، پاکستان، افغانستان و... رخ می‌دهد و به همین دلیل، خاورمیانه موضوع بسیاری از گفتگوهای دو و یا چند جانبه بین‌المللی است. سازمان FBI در سال ۲۰۰۳، فهرستی از ۸۲ سازمان خارجی را که توسط آمریکا برچسب تروریستی خورده بودند منتشر کرد که هجده مورد از آن سازمان‌ها در خاورمیانه مستقر بودند (امام‌زاده فرد، ۱۱۴، ۱۳۸۴). از نظر واشنگتن، همان‌گونه که در جنگ جهانی اول و دوم، فاشیسم و نازیسم و در دوره‌ی جنگ سرد، کمونیسم، دشمن ایالات متحده آمریکا تلقی می‌شدند، در جنگ چهارم جهانی، فاشیسم و تروریسم اسلامی و حامیان آنها یعنی افغانستان، عراق، ایران، سوریه و لبنان در وهله‌ی اول و سودان، لیبی و تشکیلات خودگردان فلسطینی در وهله‌ی دوم دشمن تلقی گردیده و تغییر رژیم‌های آنها از طریق قوه قهریه و به روش سخت‌افزاری در اولویت قرار گرفته است (یزدانی و ایزدی، ۱۳۸۶، ۷۷).

یکی از عوامل دینی بودن حوادث تروریستی در خاورمیانه، نقش بی‌نظیر این منطقه از جهان در پیدایش، تثبیت و گسترش ادیان الهی است. پیامبران اولوالعزم صاحب شریعت و کتاب آسمانی همگی از خاورمیانه برخاسته‌اند. «نوح^(ع) از عراق برخاست و مرکز دعوت ابراهیم^(ع) عراق و شام بود و به مصر و حجاز نیز سفر کرد. موسی^(ع) از مصر برخاست، مرکز

تولد، قیام و دعوت مسیح^(ع) نیز شام و فلسطین بود و پیامبر اسلام^(ص) از سرزمین حجاز برخاست، پیامبران دیگر نیز غالباً در همین مناطق می‌زیستند به طوری که می‌توان گفت که شرق میانه، منطقه پیامبرخیز جهان بوده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۳۶۷) البته با توجه به وضع پیدایش جوامع بشری و ظهور تمدن انسانی، این مسئله جای شگفتی نیست، زیرا مورخان بزرگ جهان تصریح می‌کنند که مشرق زمین (مخصوصاً شرق میانه)، گهواره تمدن انسانی است و منطقه‌ای که به نام هلال خصیب است. تمدن مصر باستان که قدیمی‌ترین تمدن شناخته شده جهان است، تمدن بابل در عراق، تمدن یمن در جنوب حجاز، همچنین تمدن ایران و شامات، همه نمونه‌ی تمدن‌های معروف بشری در این منطقه هستند ... قدمت تمدن انسانی در این مناطق به هفت هزار سال یا بیشتر باز می‌گردد(همان).

با این شرایط، بسیاری از دیدگاه‌های اجتماعی در خاورمیانه، پتانسیل پذیرش آموزه‌های دینی و اعتقادی - چه دین راستین و چه دین انحراف یافته - را دارند. لذا بسیاری از حرکات برای اصلاح جامعه و نیل به حکومت از بستر دینی بر می‌خیزد. با این تفاسیر می‌توان ویژگی جغرافیایی نئوتروریسم یعنی خاورمیانه‌ای بودن آن را تبیین نمود.

۵,۲ برداشت‌های دینی بنیادگرایانه

ویژگی دوم نئوتروریسم، بنیادگرایی آن است. اکثر گروه‌های نئوتروریستی در خاورمیانه، دارای اعتقادات بنیادگرایانه هستند. القاعده، النصره، داعش و ده‌ها گروه کوچک و بزرگ علی‌رغم تفاوت‌ها دارای ویژگی مشترکی بنیادگرایی هستند. هر چند در سنت گذشته اسلامی، مفاهیم مشابهی برای بیان معانی نزدیک به بنیادگرایی وجود داشته است، اما هرگز چنین تعبیری در سنت اسلامی به کار نرفته است. این مفهوم به لحاظ ریشه‌یابی تاریخی، نخستین بار به شکل لاتین (Fundamentalism) در اوایل قرن بیستم، در آمریکا و درباره‌ی گروهی از مسیحیان پروتستان به کار رفته است که با اعتقاد به وحیانی بودن واژگان و عبارات کتاب مقدس مسیحی، بر عمل به مضامین آن تاکید کرده و همچنین نگرش مدرنیسم غربی به دین را رد می‌کردند. از آن پس، غرب در تجربه رویارویی خود با مسلمانان نیز بدون توجه به تفاوت‌های موجود و مبانی متفاوت اندیشه و تفکر اسلامی، از این واژگان استفاده کرده است. تعبیر بنیادگرایی اسلامی بر این اساس، منشأی غربی داشته و ذهنیت غرب مدرن بر آن اشراق شده است. با چنین ذهنیتی و براساس اصول مدرنیسم غربی و به ویژه اصل جدایی دین از سیاست، دین تعریف و کارکرد خاصی می‌یابد. بدیهی است که چنین ذهنیتی با نگرش اسلامی به دین و جایگاه آن در جامعه، تفاوت بسیار زیادی دارد که توجه نداشتن به این تفاوت‌ها، موجب خلط مفاهیم می‌گردد (پهروزی - لک، ۱۳۹۳).

بنیادگرایی در سال‌های اخیر به دلیل رخدادهایی نظیر گسترش در بخش‌هایی از جهان



چون خاورمیانه، افزایش نقش آن در منازعه اعراب-اسرائیل، افزایش نقش سیاسی اسلام در تعدادی از جمهوری‌های شوروی سابق و رسوایی‌های اخیر بنیادگرایان مسیحی در آمریکا، خود را به عرصه عمومی تحمیل کرده است. محققان دانشگاه شیکاگو با ارایه «پروژه بنیادگرایی» نگاهی پلورال و میان‌فرهنگی به تعریف بنیادگرایی کرده و معتقدند مراد از بنیادگرایی، گروه‌های مذهبی هستند که در واکنش به بحرانی که تصور می‌کنند هویت گروهی آنها را تهدید می‌کند، ظاهر می‌شوند و برای محافظت از خود در برابر «غیر»، مرزهای فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی محکمی دور خود می‌چینند. بر این مبنا، اساس بنیادگرایی بر ناخرسندی از وضعیت موجود استوار است. بنیادگرایان، مسیر کنونی جامعه و جهان را تهدیدی برای ایدئولوژی خود تلقی کرده و رسالت اصلی خود را، تجدید حیات ایدئولوژی و خارج ساختن آن از زیر گرد و غبار مدرنیسم می‌دانند (احمدوند، ۱۰۹، ۱۳۸۵).

با فعال شدن نقش گروه‌های تروریستی مذهبی در خاورمیانه، عنوان بنیادگرایی اسلامی برای تحلیل رفتار این گروه‌ها مورد بهره‌برداری بسیاری از پژوهش‌گران و سیاست‌مداران قرار گرفت. سلفی‌ها، مهمترین دسته اعتقادی بنیادگرا محسوب می‌شوند. دو اصطلاح سلفیه و بنیادگرایی در طول سده‌ی اخیر پیوندی مستحکم با یکدیگر داشته‌اند، به نوعی که گاه در کاربردها میان آن‌ها خلط شده است؛ این آمیختگی هم در مفهوم و هم در مصداق، زمینه آن را فراهم آورده است که درک دقیق‌تر هر یک از این دو اصطلاح در گروه درک دیگری باشد. سلفیه نیز اصطلاحی برخاسته از بافت بومی در فرهنگ اسلامی است و ریشه در تاریخ گذشته این فرهنگ دارد. با این وصف، آنچه موجب شده است تا در سده‌ی اخیر این مفهوم اهمیتی ویژه داشته باشد، جریان‌های نوظهوری است که مصداقی از معنای تاریخی سلفیه بوده یا دست‌کم خود را مصداق آن می‌دانسته‌اند. این در حالی است که اصطلاح بنیادگرایی خاستگاهی کاملاً بیرونی دارد (پاکتچی، ۱۳۹۳).

ابن تیمیه که از آغازگران کاربرد این اصطلاح بود و در آثارش به تکرار، باورهایی را به مذهب سلف نسبت می‌داد، تصریح داشت که مقصود از سلفیه، همان مذهب اصحاب حدیث است که در آن زمان مدت‌ها بود و روی به نسخ نهاده بود و آنان به دنبال احیای آن هستند (ابن تیمیه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۳). حتی برخی از هواداران افکار او، بعدها با تکیه بر آثار او چنین برآورد کردند که مقصود ابن تیمیه از سلفی بودن، آن بود که به مذهب معینی عمل نمی‌کرد و به دنبال «نصرت سنت محض و طریقه سلفیه بود» (قنوجی، ۱۹۷۸، ج ۳، ص ۱۳۲). چنین پیشینه‌ای برای جریان سلفیه در مذهب حنبلی موجب شده است تا برخی صاحب‌نظران، سلفیه را جریانی برخاسته از دل حنبلیه بدانند، اما تکیه‌ی سلفیان بر عدم پایبندی به مذهب خاص، زمینه پیوستن عالمانی از مذاهب دیگر را نیز فراهم می‌کرد. از جمله می‌دانیم که ابن



کثیر (د. ۷۷۴ق) عالم شافعی دمشقی به این جریان پیوست (پاکتچی، همان).
با وجود آن که نخست به نظر می‌آمد پیوستن به جریان سلفیه، راهی برای بازگشت به وحدت امت اسلامی و رها شدن از تکثر مذهبی بود، ولی در عمل، نفی مذاهب و تبلیغ اجتهاد آزاد، البته برای آنان که به چنین نفی‌ای پایبند بودند، کمتر چنین دستاوردی را همراه داشت؛ عالمان سلفی پس از سده‌ی هشتم قمری، بیشتر بر اجتهاد فقهی متمرکز بودند و در حیطة عقاید میان آنان فاصله‌های محسوسی دیده می‌شد.

نظریه تقسیم بنیادگرایی از حیث تاریخی به دو موج در دهه ۱۹۳۰م و دهه ۱۹۷۰م، اندکی پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۸۳م مطرح شد (Gomaa, 1983, pp, 143-158) و در دهه ۱۹۹۰م دوره پختگی خود را طی کرده است. (Turabi, 1992, p.52).

از دهه ۱۹۶۰م، نخستین کاربردهای اصطلاح بنیادگرایی دیده می‌شود، ولی این نخستین کاربردها ناظر به دو جریان در جهان اسلام یعنی اخوان المسلمین و جماعت اسلامی هند است که از دهه‌های ۳۰ و ۴۰ فعالیت خود را آغاز کرده بودند، بدون آن که چنین نامی بر آنها نهاده شده باشد. در ضمن می‌دانیم که خود این دو جریان، ریشه در محافل اصلاح طلب و احیای دینی دارند که از اواخر سده ۱۹م در جهان اسلام پدید آمده بودند (پاکتچی، پیشین). بررسی مراحل تحول گروه‌های سلفی تا به امروز دارای جزئیات و جریان‌های متعدد می‌باشد که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد، اما نتیجه امروزی گروه‌های بنیادگرا، موجی از کشتارها و ناامنی‌ها است. سلفی‌ها دنیا را به توحید و مشرک، مومن و غیرمومن تقسیم کرده و بین آنها رابطه جنگی برقرار می‌کنند. در میان سلفی‌ها، مباحث عقل‌گرایی بسیار کمرنگ بوده و نقل بر عقل تقدم داشته و تفسیر در شریعت جایگاهی ندارد؛ از سوی دیگر، آنها معتقدند که قرآن کاملاً شفاف است و نیازی به تفسیر و تأویل ندارد. از این روی، آنها ظاهر قرآن را گرفته و برداشت ظاهری خود را ملاک قرار می‌دهند و برای انجام عملیات تروریستی خود به قرآن استناد می‌کنند. سلفی‌ها برای سر بردن افراد و کشتن گروهی انسان‌ها در ابتدا به قرائت آیات قرآن پرداخته و سپس به نام خدا و قرآن اقدام می‌کنند. این موضوع، جزو آیین آنها است و هر آنچه، غیر اندیشه آنها باشد، بدعت شمرده می‌شود. آنها همچنین مشکل امروزی مسلمانان را در عمل نکردن به اسلام می‌دانند (خراسانی، ۱۳۹۳). سلفی‌ها دو اصل بنیادین دعوت و جهاد را برای خود تعریف کرده‌اند. البته آنها دعوت را کمرنگ پیش برده و به جهاد اهمیت بیشتری می‌دهند و معتقدند که امروز اسلام نیاز به مجاهد دارد نه اندیشمند. در این راستا، نیز از هر گونه ابزاری کمک گرفته و از کشتن فردی به سمت کشتار جمعی با سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و ... متمایل شده‌اند. سلفی‌ها با این اقدام خود، تعریف متعصبانه از دین داشته و از این رو، شیعه و سنی برای آنها فرقی ندارد و



هر کسی که مخالف آنها باشد، واجب‌القتل است (شیعه نیوز، ۱۳۹۳).

۵,۳ نقش موثر دولت‌های غربی در ایجاد و گسترش نئوتروریسم

سومین ویژگی بارز نئوتروریسم، نقش بی بدیل دولت‌های غربی در ایجاد و توسعه فعالیت‌های تروریسم نوین است. البته برخی کشورهای منطقه نیز در تقویت جریان‌های نئوتروریستی از حیث نظری یا مالی و نظامی دارای نقش هستند، اما با توجه به این که این کشورها نیز در راستای توصیه‌ها یا برنامه‌های غرب حرکت می‌کنند، در اینجا به موضوع محوری نقش دولت‌های غربی پرداخته می‌شود. آنچه که به عنوان منافع کشورهای غربی در خاورمیانه ترسیم شده است، مخالف وجود اتحاد و همبستگی میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه است. تفرقه در میان کشورهای خاورمیانه، فضا را برای حضور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب در این منطقه بازتر می‌کند.

گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه، منجر به بروز ناامنی و در نتیجه تلاش بیشتر برخی دولت‌های منطقه برای خرید بیشتر تجهیزات نظامی غربی شده است. در حوزه سیاسی نیز برخی کشورهای منطقه با درک خطرات احتمالی نئوتروریسم در تضعیف و حتی سقوط حاکمیت خود، سعی در نزدیکی بیشتر به غرب به خصوص آمریکا داشته‌اند. این موضوع به ویژه در کشورهایی که فاقد نظام‌های مردم‌سالار هستند، بیشتر مشهود است. از حیث فرهنگی نیز گسترش نئوتروریسم، راه را برای تبلیغ برنامه‌های غربی نظیر نوسازی و پذیرش فرهنگ سکولار در کشورهای خاورمیانه فراهم می‌نماید. مساوی دانستن عملکرد تروریستی گروهی-به اصطلاح مسلمان- با آموزه‌های اصیل دین اسلام، یکی از ابزارهای فراهم نمودن بسط فرهنگ سکولار در میان نخبگان در جوامع اسلامی است.

ایجاد و توسعه امنیت رژیم صهیونیستی نیز یکی از خروجی‌های گسترش فعالیت‌های نئوتروریستی در خاورمیانه می‌باشد. در جریان درگیری‌های خونین تروریستی در عراق و سوریه، روابط برخی کشورهای اسلامی با یکدیگر تیره شده و اختلافات میان ایران، ترکیه، عربستان، مصر و ... گسترش یافته است و در برخی کشورهای اسلامی، موضوع محوری سیاست خارجی نه دفاع از مردم فلسطین، بلکه صف‌بندی در موضوع گروه‌های تروریستی تعیین شده است. با این شرایط، همان تحرکات اندک در جهان اسلام در برابر حرکات صهیونیست‌ها نیز محدودتر شده است. البته نشر برخی اطلاعات از حملات آمریکا علیه مواضع داعش، ابهاماتی در برخی تحلیل‌ها ایجاد کرده است؛ اما آنچه به نظر می‌رسد این است که رابطه پیچیده غرب و القاعده در رابطه با گروه داعش نیز در حال تکرار است. به بیان دیگر، مرحله سکوت و حمایت ضمنی از داعش به سر آمده و مرحله جدیدی با حمله نظامی نیم‌بند ایالات متحده به نیروهای داعش آغاز شده است. اما این تغییر موضع، به معنای حذف این



گروه و پایان مداخلات کشورهای منطقه-ای و بین‌المللی نخواهد بود و کشورهای گروه غرب همچنان از این گروه‌ها در راستای منافع خود استفاده خواهند کرد (مولایی، ۱۳۹۳).

۶. تهدیدات نئوتروریسم

نئوتروریسم برخلاف تروریسم - که تهدیداتی عمدتاً در سطوح افراد و کارگزاران داخلی نظام‌های سیاسی ایجاد می‌کرد- در هر سه سطح بشر، دولت- ملت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل تهدیدات جدی به وجود آورده است. موضوع ترور در نئوتروریسم، فقط اماکن نظامی و دولتی یا سفارت‌خانه‌ها یا افراد موثر نیستند. بلکه همه انسان‌ها یا دولت‌ها و حتی ثبات نظام بین‌الملل ممکن است مورد تهدید قرار گیرند.

۶.۱ نئوتروریسم؛ تهدید بشر

همان‌طور که پیشتر گفته شد، قربانیان نئوتروریسم معمولاً به صورت فله‌ای و از میان عموم مردم انتخاب می‌شوند. از این رو، کودکان، زنان و حتی کهنسالان نیز از اعمال نئوتروریست‌ها در امان نیستند. با توجه به داده‌های آماری مرکز مبارزه با تروریسم سازمان ملل متحد (UTMM) در سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۱۰۲۸۳ حمله تروریستی انجام یافته که بیش از ۱۲ هزار کشته برجای گذاشته است (cnsnews.com, 2012). بخش مهمی از این اقدامات در خاورمیانه و توسط گروه‌های مذهبی انجام شده است.

همچنین از ابتدای فعالیت داعش در عراق، شمار آوارگان عراقی به بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن رسیده است که اغلب آنان را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ به طوری که داعش ابتدا به پاکسازی روستاهای شیعیان و سپس به ربودن اموال و دارایی‌های آنان و کشتن مردان این روستاها اقدام نموده است (ایسنا، ۱۳۹۳).

۵.۱ نئوتروریسم؛ تهدید دولت- ملت‌ها

نخستین گام در مسیر دولت-ملت‌سازی موفق، گذر از بحران‌های مرزی و ارضی و رفع ناآرامی یا تهدیدات مرزی است (حشمتی، ۱۳۹۳). نئوتروریسم با برهم زدن ثبات مرزها و تلاش برای متغیر نمودن محدوده آن، عملاً امکان ایجاد اشباع سرزمینی (Territorial Satiation) را از بین می‌برد. به عنوان نمونه، داعش با برقراری پایگاه‌های تجمع نیرو در مرزهای میان سوریه و عراق، عملاً اشباع سرزمینی را که از عوامل مهم دولت-ملت‌سازی می‌باشد را مورد تهدید قرار داده است. همچنین «داعش بر این عقیده می‌باشد، مرزهای کنونی بین کشورهای اسلامی که حاصل تجزیه امپراتوری عثمانی است، نتیجه موافقت‌نامه منعقد شده سایکس-پیکو بین فرانسه و بریتانیا است و باید برچیده گردد و مرزها باید به حالت پیش از جنگ جهانی اول بازگردند» (Tran&Matthew, 2014).



مساله دوم در دولت-ملت‌سازی موفق، ثبات سیاسی است. اقدامات نئوتروریست‌ها به دلیل فراگیری جغرافیایی و انسانی، عملاً ثبات سیاسی کشورها را با تهدید مواجه کرده است. کاهش فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی، محدود شدن امکان رشد فعالیت‌های مدنی و تهدیدات علیه مراکز تصمیم‌گیری سیاسی موجب کاهش ثبات سیاسی می‌شود.

۵,۲ نئوتروریسم؛ تهدید نظام بین‌الملل

تروریست‌های جدید دارای اهدافی هستند که در ساختار نظام بین‌الملل کنونی قابل تحقق نبوده و بسیاری از اصول، ارزش‌ها و هنجارهای نظام با این اهداف در تعارض است. از این رو، عمدتاً این تروریست‌ها، تساهل لازم را نداشته و رویکردی ساختار شکنانه نسبت به نظام بین‌الملل دارند و بدین ترتیب، مذاکره و یا تلاش برای مصالحه با آنها معمولاً بی‌ثمر است. این مسأله، یکی از جدی‌ترین و خطرناک‌ترین ویژگی‌های این نوع تروریسم می‌باشد. گروه‌هایی نظیر القاعده، تروریسم را هدف خود و امری مقدس می‌دانند و لذا در اصول هیچ تسامحی به خرج نداده و از آن دست بر نمی‌دارند (Campbell, 2000, p21).

از نگاه گروه‌های نئوتروریستی، نظام فعلی بین‌الملل ناعادلانه است و تنها راه تغییر آن، برهم زدن مبانی قدرت آن است. حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. در سال‌های اخیر نیز داعش نه تنها کشورهای منطقه، بلکه قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان را مورد تهدید حداقل و در این مرحله لفظی قرار داده است.

نتیجه‌گیری

امنیت، همچنان یکی از مهمترین دغدغه‌های بشر، دولت-ملت‌ها و نظام بین‌الملل می‌باشد. امروزه با کاهش جنگ‌های سرزمینی و فراگیر، اقدامات تروریستی امنیت را مورد تهدید قرار داده است. در بررسی تحول مفهوم تروریسم، می‌توان سه موج اول آن را از موج چهارم جدا کرد. در موج چهارم که نگارنده در این مقاله از آن به عنوان «نئوتروریسم» یاد کرده است، مذهب نقش کلیدی ایفا می‌کند. روش نئوتروریست‌ها انتحاری و همراه با قتل‌های فجیع است و انگیزه آنان تمایلات، ادعاها و فعالیت‌های مذهبی و برای معدودی از آنان، رستگاری پس از مرگ است. نئوتروریست‌ها، قربانیان خود را فله‌ای و بی‌قاعده انتخاب می‌کنند، ساختار سازمانی آنان شبکه‌ای و غیردستوری است و از ابزارهای متنوع و نوین از جمله فضای مجازی برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌جویند. همچنین آنها قائل به فعالیت درون کشوری نیستند و مرزگشایی و مرزافزایی از جمله اقدامات آنان است. سه ویژگی نئوتروریسم، شامل جغرافیای خاورمیانه‌ای آن، برداشت‌های بنیادگرایانه از دین و نقش موثر دولت‌های غربی در ایجاد و توسعه فعالیت‌های تروریسم نوین است.

نئوتروریست‌ها، تهدیداتی علیه بشر فارغ از نژاد، مذهب و ملیت ایجاد می‌کنند و دولت-ملت‌ها را با چالش‌های جدی در حوزه اشباع سرزمینی و ثبات سیاسی مواجه می‌سازند. همچنین نظام بین‌الملل نیز به واسطه آن که اعضایش مورد تهدید قرار گرفته‌اند خود نیز در معرض تهدید قرار گرفته است و حتی فراتر از آن؛ نئوتروریست‌ها به دنبال طرح جدیدی برای نظام بین‌الملل هستند، طرحی - که به زعم آنان - عادلانه‌تر باشد.

منابع

۱. ابن تیمیہ، احمد، درء تعارض العقل و النقل، به کوشش محمد رشاد سالم، ریاض: دارالکتب الادبیہ، ۱۳۹۱ق.
۲. ارس، بولنت، القاعده، جنگ علیه تروریسم و ترکیه‌سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، ترجمه حسن تقدی‌نژاد و امیر محمد سوری، پژوهش نوزدهم، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۳. احمدوند، شجاع، رویکردی نظری به مفهوم بنیادگرایی (با تأکید بر بنیادگرایی یهودی)، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۲، ۱۳۸۵.
۴. امام‌زاده فرد، پرویز و رضا درداد، درویش، دکترین امنیت ملی امریکا؛ گذشته، حال و چشم‌انداز آینده، کتاب امریکا ۷، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
۵. ایستا، افزایش تعداد آوارگان عراقی به بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن به نشانی www.isna.ir، تاریخ ۱۳۹۳/۸/۱۴.
۶. بدی، توماسجی، «تعریف تروریسم بین‌المللی؛ نگرش علمی»، ترجمه سیدرضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۸۷.
۷. بخشی شیخ احمد، مهدی، «القاعده و تروریسم مذهبی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۸.
۸. بهاری، بهنام و بخشی شیخ احمد، مهدی تحول مفهوم تروریسم؛ از انگیزه تا گستره فعالیت، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۷۲، ۱۳۹۰.
۹. بی‌نام، «تروریسم مذهبی»: خروجی ادبیات سیاسی جریان سلفی است، شیعه نیوز، منتشر شده در نشانی www.shia-news.com تاریخ ۹۳/۱/۲۸.
۱۰. پاکتچی، احمد، تعریف و رابطه دو مفهوم سلفیه و بنیادگرایی، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، منتشر شده در نشانی: <http://www.vahhabiyat.com/main.aspx?catid=0&typeinfo=1&lid=0&mid=2153>
۱۱. پورسعید، فرزاد، «تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۴، ۱۳۸۵.
۱۲. پورسعید، فرزاد، «تحول تروریسم در روابط بین‌الملل»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۸.
۱۳. حشمتی، امیر، دولت-ملت ناکام در مصر، منتشر شده در سایت زیر: amirheshmati.ir/fa/index.php?ID=79، 14/9/1393.
۱۴. خراسانی، رضا، «تروریسم مذهبی، خروجی ادبیات سیاسی جریان سلفی است»، شیعه نیوز، ۱۳۹۳/۱/۲۸.
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، ۱۳۸۱.
۱۶. زمان‌لو، حسین، تروریسم از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل، سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۴/۱۸.
۱۷. سلیمانی، رضا، «آشفتگی معنایی تروریسم»، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۵.
۱۸. عالم، عبدالرحمن، آثارشیشم؛ گذشته، حال و آینده، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۸۳.
۱۹. قنوجی، صدیق، ابجد العلوم، به کوشش عبدالجبار زکار، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۷۸م.
۲۰. قوام، عبدالعلی، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۲۱. قوام، عبدالعلی، بررسی تطبیقی پدیده تروریسم از دیدگاه نظریه‌های ارتدوکس و انتقادی: مطالعه موردی حزب کارگران کردستان ترکیه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۹.
۲۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۳. مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.



۲۵. مولایی، حسین، بازی غرب با گروه‌های تروریستی و تکفیری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، منتشر شده در سایت مرکز، ۱۳۹۳.
۲۶. تقیب‌زاده، احمد، «کارکردهای آشکار و پنهان تروریسم»، زمانه، شماره ۱۵، آذر ۱۳۸۵.
۲۷. والت، استفان ام، روابط بین‌الملل: یک جهان، چندین تئوری (۱)، ترجمه حسن مهدویان، منتشر شده در http://www.bashgah.net/fa/content/show/20215_13/4/1393.
۲۸. یزدانی، عنایت‌الله و ایزدی، هجرت، تروریسم اسلامی: افسانه یا واقعیت، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
29. Ashraf, M. A, 2004, True Islamic Teachings Compared to Al_ Qaeda.s Doctrine., The Review of Religions, Vol. 99, No. 4, April.
30. Baylis, John & Smith, Steve, 2005, The Globalization of World Politics, An Introduction to International Relation, oxford: oxford Up, the Second edition.
31. Barzegar, Keyhan, 2005, The Middle East and the «New Terrorism», Journal on Science and World Affairs, Vol. 1, No. 2.
32. Bergesen, Albert J. & Omar A. Lizardo, 2004, «International Terrorism and the World_ System», Sociological Theory, Vol. 22, No. 2.
33. Beam, Louis, 1992, Leaderless Resistance., The Seditonist, Issue 12, February, also available at: www.louisbeam.com/leaderless.html.
34. Brown, Cady, 2007, The New Terrorism Debate., Alternatives: Turkish Journal of International Relations, Vol. 6, No. 3 & 4, Full & Winter.
35. Campbell, James (2000). «On Not Understanding the Problem» in Hype or Reality? The new terrorism and mass casualty attacks, Brad Roberts (ed), Alexandria: the chemical and Biological Arms Control Institute.
36. «Foreign jihadists flocking to Iraq and Syria on «unprecedented scale» - UN», 2014, available at: <http://www.theguardian.com/world/2014/oct/30/foreign-jihadist-iraq-syria-unprecedented-un-isis>, 30 October.
37. Garrison, Arthur H, 2003, «Terrorism: the Nature of Its History», Criminal Justice Studies, Vol. 16 (1).
38. Goma, Ahmed M, (1983), «Islamic Fundamentalism in Egypt during the 1930s and 1970s: Comparative Notes», Islam, Nationalism and Radicalism in Egypt and the Sudan, New York: Praeger.
39. Jackson, Richard (2009), «Knowledge, Power and Politics in Study of Political Terrorism», Critical Terrorism Studies: A new Research agenda, New York, Routledge.
40. Laqueur, Walter, 1996, «Postmodern Terrorism», Foreign Affairs, Vol. 75, No. 5.
41. Lesser, Ian O, 1999, Countering The New Terrorism: Implications for Strategy., in: Countering the New Terrorism, eds. Ian O. Lesser et al, Santa Monica, Calif: RAND.
42. Manin, Bernard, 2008, The Emergency Paradigm and The New Terrorism., Publie dans Sandrine Baume, Bianca Maria Fontana, (dir, de), Les Usages de la Separation des Pouvoirs, Paris, Michel Houdiard.
43. Mora, Edwin, Sunni Muslim «Extremists» Committed 70% of Terrorist Murders in 2011, available at: <http://cnsnews.com/news/article/sunni-muslim-extremists-committed-70-terrorist-murders-2011>, August 3, 2012.
44. Ranstorp, Magnus, 1996, «Terrorism in the Name of Religion», Journal of International Affairs, Vol. 50, No. 1, summer.
45. Rapaport, David C, 2004, «The Four Waves of Modern Terrorism», In: A. K. Cronin and J. M. Ludes (eds.), Attacking Terrorism: Elements of a Grand Strategy, Georgetown University Press.
46. Shughart, William F, 2006, «An Analytical History of Terrorism, 1945 _ 2000», Public Choice, Vol. 128, No. 1, spring.
47. Spencer, Alexander, 2006, Questioning the Concept of «New Terrorism», Peace Conflict and Development, Issue 8, January.
48. Tran, Mark and Weaver, Matthew, Isis announces Islamic caliphate in area straddling Iraq and Syria Available at: <http://www.theguardian.com/world/2014/jun/30/isis-announces-islamic-caliphate-iraq-syria>
49. Tucker, david, 2001, «whats new about the new Terrorism and how dangerous is it?» terrorism and political volence, No. 13, autumn.
50. Turabi, Hassan, 1992, The Islamic Awakening, s Second Wave, New Perspectives Quarterly, V. 9.
51. Weinberg, Leonard & Ami Pedahzur & Sirvan Hirsh _ Hoefler, 2004, «The Challenge of Conceptualizing Terrorism», Terrorism and Political Violence, Vol. 16, No. 4.
52. Zalman, Amy, 2014, Whats So New about the «New Terrorism»? , available at: <http://terrorism.about.com/b/2008/03/01/whats-so-new-about-the-new-terrorism.htm>.

